

کودتای ۱۸ تیر و تحولات جامعه اسلامی دانشجویان
دانشگاه صنعتی اصفهان در گفت‌وگو با میثم نیلی؛

می‌گفتند ۷۰ دانشجو در کوی دانشگاه کشته شده است



زمینه‌ها و چگونگی تأسیس جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان و وقایع مهم این دانشگاه طی سالهای ۷۵ تا ۸۰، محور اصلی گفت‌وگو با میثم نیلی را شکل می‌دهد، اگرچه عملاً این گفت‌وگو به موضوع یاد شده منحصر نشد و روایتی جذاب از برخی حواشی کودتای ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و حوادث پس از آن و... در ادامه مطرح گردید. میثم نیلی در کارنامه دوره دانشجویی خود سابقه مسئولیت اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان را داراست و در دولت نهم نیز مشاور جوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. متن کامل این گفت‌وگو جذاب را از نظر می‌گذرانید:

نبود. در همین اثنا انجمن اسلامی اقدام به یک کاری کرد که برای ما محرز شد که می‌خواهد مسیر دیگری را طی کند و آن هم این بود که انتخاباتی که همیشه در مسجد دانشگاه و با احراز صلاحیت جدی و قاطع برگزار می‌شد این بار در دفاتر دانشکده‌ها برگزار شد و در واقع سعی کردند فضای باز در انتخابات را به نوعی تجربه کنند که این موجب نفوذ افرادی در انجمن می‌شد که هیچ‌سختی با اساسنامه و هویت این تشکل نداشتند.

علت این تغییر رویکرد را در چه می‌دانید؟
یک علت آن بود که تحت تأثیر انتخابات سال ۷۶ بودند. یعنی یک بخشی از این اتفاق یک مانور تبلیغاتی برای آقای خاتمی محسوب می‌شد. در همین راستا هم انجمن اسلامی به صراحت رفت پشت سر آقای خاتمی و تمام بدنه‌اش را در حمایت از ایشان فعال کرد. لذا آن حدسی که می‌زدیم تقریباً اثبات شد که بدنه آینده این جریان دارد از مشروعیت بچه رزمنده‌ها و جانبازان سوءاستفاده می‌کند. بچه رزمنده‌ها نسبت به دولت منتقد بودند ولی آن طیف نسبت به حاکمیت نقد داشتند و فضای آزادی خواهی که عکس‌العملی به دولت آقای هاشمی بود باعث شد که آن جریان تقریباً نیمی از انجمن را تصاحب کند و نصف دیگر هم طیفی بودند که نسبت به این جریان حداقل در آن مقطع مشکلی نداشتند بر همین اساس آن عناصر باعث شدند که پای طیف لیبرال و ... به

خیر، اولین حضور من به لحاظ تشکلی در واحد قرآن نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه بود. مدتی فعالیت‌هایم را در نهاد ادامه دادم تا اینکه به انتخابات انجمن اسلامی دانشگاه رسیدیم. این انتخابات یک انتخابات ویژه‌ای بود و دلیل آن هم فضای آن روز دانشگاه بود، یعنی هنوز بچه‌های رزمنده و جانباز در دانشگاه حضور داشتند و فضای دانشگاه هنوز بوی جهاد و شهادت و جبهه می‌داد. دانشگاه صنعتی اصفهان هم نسبت به جمعیتش بیشترین شهید را تقدیم انقلاب کرده بود لذا در آن فضا انجمن اسلامی هم دست همین رزمنده‌ها بود، اما در عین حال نیز منتقد دولت و وضعیت موجود بودند. یعنی به نحوی مطالبه‌گر خواسته‌های صنفی دانشجویان هم بودند. من هم با بچه‌های انجمن ارتباط خوب بود. ولی تشخیص این بود که در انجمن جریان جدیدی در حال شکل‌گیری است. مثلاً رفت و آمد طیف لیبرال‌ها و نهضت آزادی‌ها مشاهده می‌شد یا عناصری مثل طبرزدی را برای همایش‌ها دعوت می‌کردند. در سال ۷۵ مواضع طبرزدی تقریباً روشن شده بود. البته این افراد در پوشش نقد دولت می‌آمدند ولی واقعیت چیز دیگری بود. یعنی آن زمان آقای هاشمی مترادف کل نظام بود و منتقد او ضد انقلاب محسوب می‌شد. انجمن اسلامی دانشگاه ما نیز اینگونه بود که پوسته ارزشی و انقلابی داشت ولی نسل جدید آن که جنگ را ندیده بود، آن طور

از مقطع ورودتان به دانشگاه صنعتی اصفهان و جامعه اسلامی دانشجویان بگویید.

من ورودی سال ۱۳۷۵ دانشگاه صنعتی اصفهان هستم اما اکثر ورودی‌های سال تحصیلی ۷۴-۷۳ جامعه اسلامی دانشجویان هم‌کلاسی‌های ما در مدرسه نور تهران بودند که تحت اشراف حاج آقا محبتی تهرانی قرار داشتند. لذا من تا پیش از ورود به دانشگاه، جامعه اسلامی را در همین حد اجمالی و از طریق این دوستان به عنوان یک تشکل دانشجویی می‌شناختم. بر همین اساس وقتی وارد دانشگاه صنعتی اصفهان شدم طبیعتاً قصد داشتم مدتی به شناخت فضای کلی محیط و دانشگاه بپردازم. سال ۷۵ سال ویژه‌ای بود از آن جهت که آغاز شکل‌گیری فرآیندهای سیاسی منتهی به دوم خرداد بود. به این معنی که فعالین سیاسی از جمله نهضت آزادی به شدت در دانشگاه‌ها فعال شده بودند. دولت وقت هم به دلیل سیاست‌های نادرست در حوزه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به شدت مورد انتقاد قرار می‌گرفت و فضا به معنای جدی آماده یک تحول بود. من که وارد دانشگاه شدم، مسجد پاتوق ما بود که آنجا بچه‌ها را می‌شناختم و ارتباط برقرار می‌کردیم. بخصوص خوابگاهی بودن ما موجب بیشتر شدن ارتباط با دیگران بود.

اولین فعالیت شما در یک تشکل دانشجویی مربوط به جامعه اسلامی دانشجویان بود؟

نهایتاً به این نتیجه رسیدیم جامعه اسلامی دانشجویان بهترین‌سنگر برای مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی با جریان لیبرال و ضد انقلاب در دانشگاه صنعتی اصفهان است. لذا بچه‌ها جمع شدند مرانمای‌ذیل اساسنامه‌جامعه اسلامی نوشتند

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

چشم‌انداز دانشجویی
از شرف‌زدگی و غریب‌زدگی تا انقلاب اسلامی



انجمن باز شود. به همین علت ما در دانشگاه ستادی در حمایت از آقای ناطق نوری به همراه تعدادی از بچه‌ها تشکیل دادیم. بعد از این وقایع دوم خرداد اتفاق افتاد و آقای خاتمی ۲۰ میلیون رأی آورد و رئیس‌جمهور شد. در خودی‌ها شرایط، انفعالی تلقی می‌شد. به یاد دارم ۴ روز بعد از دوم خرداد یک جمع ۶-۷ نفره‌ای در مسجد دانشگاه دور هم جمع شدیم و گفتیم چه باید کرد؟ جلسه حدود ۳-۴ ساعت طول کشید و همه به این نتیجه رسیدیم که انجمن اسلامی دیگر به سمت ما بر نمی‌گردد. بخصوص اینکه نفوذ دفتر تحکیم روی انجمن ما که تا آن زمان تقریباً مستقل محسوب می‌شد در حال افزایش بود و شورای مرکزی جدید انجمن دانشگاه نیز در جلسات تحکیم شرکت می‌کرد. لذا تحلیل ما این بود با فضای ترکتازی انجمن در دانشگاه و حمایت دولت از آن و اتصال آن به دفتر تحکیم و نفوذ جریان روشنفکری لیبرال در آن، لازمه تعادل در جبهه‌بندی سیاسی دانشگاه وجود یک تشکل بسیار غلیظ سیاسی در برابر انجمن است. چون آن زمان بسیج تشکل دانشجویی محسوب نمی‌شد، از سال ۷۸-۷۷ با تصویب مجلس پنجم بسیج یک تشکل دانشجویی شد. یعنی بسیج در دانشگاه نماینده سپاه بود، به همین علت ما به این نتیجه رسیدیم که تا بخواهیم تشکل جدید تأسیس کنیم و جایبندازیم و اساسنامه بنویسیم خیلی طول می‌کشد و دردسر دارد. برای همین در فکر تشکیل یک تشکل خوب و تثبیت شده بودیم و طبیعتاً اولین جایی که به ذهنمان می‌رسید جامعه اسلامی دانشجویان بود.

بعد از این تصمیم چه اقدام عملیاتی انجام دادید؟

همان جمع ۶-۵ نفره در دانشگاه اصفهان یک جلسه‌ای با دبیرکل وقت جامعه اسلامی آقای نصر برگزار کردیم. ایشان آمد و خیلی هم استقبال کرد. نهایتاً به این نتیجه رسیدیم جامعه اسلامی دانشجویان بهترین سنگر برای مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی با جریان لیبرال و ضد انقلاب در دانشگاه صنعتی اصفهان در آن برهه است. لذا بچه‌ها جمع شدند مرامنامه‌ای ذیل اساسنامه جامعه اسلامی نوشتند و بعد هم هیأت مؤسس تشکیل شد و نهایتاً در تابستان ۷۶ جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان را ثبت کردیم و عضوگیری و جلساتمان هم در همان تابستان انجام شد.

چند نفر عضو جذب کردید؟

۷۹ نفر. البته جالب است بدانید که آن زمان نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و اساتید حزب‌اللهی و حتی طیف کثیری از بچه‌های خوابگاه و متعهد دانشگاه مخالف این کار بودند. دلیلش هم این بود که احساس می‌کردند نظم فضا نباید به هم بخورد و وظیفه ما این است که برویم و انجمن را باز تعریف کنیم. به ما می‌گفتند چرا انجمن را به طیف لیبرال واگذار می‌کنید؟ ما باید برویم انجمن را بگیریم. اما ما معتقد بودیم نفوذ در انجمن استمرار نخواهد داشت لذا کارمان را در دانشگاه با فضای فرهنگی خیلی جدی شروع کردیم. یعنی اگر نقدی به دولت داشتیم از نوع فرهنگی بود و در همین راستا هم شخصیت‌های فرهنگی را به دانشگاه می‌آوردیم که وجهه علمی و دینی‌شان پررنگ تر بود. مثلاً آیت‌الله خزعلی را به مناسبت شهادت امام صادق علیه السلام آوردیم در مسجد دانشگاه صحبت کردند. یعنی یک مبارزه سیاسی بود در پوشش فرهنگی. یا مثلاً سال

۷۶ پس از تسلاوی ایران با استرالیا و صعود تیم ملی به جام جهانی برنامه‌ای در دانشگاه برگزار کردیم و آقای کرکندی و نعیم سعداوی را که از بچه‌های جامعه اسلامی خوزستان و جنوب کشور بود را آوردیم به دانشگاه که استقبال بسیار خوبی هم شد و در مجموع این کارها برای جریان سیاسی مقابل به شدت آزار دهنده بود.

آن زمان موضع انجمن نسبت به مواضع انحرافی ۱۳ رجب آقای منتظری چه بود؟

آن سال انجمن دو طیف شد. یک گروه بر مواضع انحرافی تأکید داشتند و یک گروه هم دانشجویان مذهبی بودند که سعی می‌کردند میانه حرکت کنند تا لیبرال‌ها را جذب کنند که البته نهایتاً در منگنه قرار گرفتند و موضعگیری کردند و حتی یادم هست در تجمع و راهپیمایی عظیم مردم اصفهان در مسجد سید نیز شرکت کردند.

با این اوصاف طیفی که از ابتدا مخالف تأسیس جامعه اسلامی بودند، هنوز موضع شان تغییر نکرده بود؟

با انتخابات دوم انجمن به این نتیجه رسیدند که تشکیل جامعه اسلامی کار بسیار درستی بوده و به مرور زمان نیز ارتباطشان را با ما افزایش دادند. بخصوص بچه‌های خوابگاه که برخی‌شان عضو شدند، چون خوابگاه‌ها به طور سنتی با انجمن مرتبط بودند. جدای از این موضوع یکسری فعالیت‌هایی هم از سال اول تحت عنوان وحدت حوزه و دانشگاه شروع کردیم که طلاب خوب قم و اصفهان را وارد دانشگاه و خوابگاه می‌کردیم. بعد از مدتی این ارتباط متقابل شد و بچه‌های خوابگاهی ما می‌رفتند پیش آنها در حوزه علمیه. یادم هست سال اول آقای حائری شیرازی آمدند صحبت کردند و سال دوم نیز آقایان مصباح و محمد خامنه‌ای و آقانهانی. یعنی جامعه اسلامی یک فضای جدی و جدیدی در دانشگاه ایجاد کرد.

آقای مصباح چه سالی آمدند؟ برنامه خوب برگزار شد؟

سال ۷۸ که آقای مصباح آمدند اوج تخریب‌ها علیه ایشان بود. هیچ برنامه‌ای در دانشگاه صنعتی اصفهان به شلوغی این برنامه که با نام «بالهای معرفت» برگزار شد تاکنون نبوده است. ۳ سالان بزرگ دانشگاه کاملاً پر شد. اصلاً هم اتفاق خاصی نیفتاد چون سالن اصلی دست بچه‌های خودمان بود. بعد برنامه هم آقای مصباح، قدم زنان بین دانشجویان به مسجد دانشگاه رفتند و پشت سر ایشان نماز جماعت برگزار شد و بین دو نماز هم ایشان یک بحث اخلاقی مطرح کردند و بعد هم با بچه‌ها رفتند سلف غذاخوری. این کارها فضای دانشگاه را کاملاً تغییر می‌داد و فضای آنها را سیاسی‌تر و فضای ما را فرهنگی‌تر می‌کرد.

در وقایع سیاسی مثل مقطع ۱۸ تیر و ... چه عکس‌العملی داشتید؟

از سال ۷۷ و اوایل ۷۸ موضعگیری‌های سیاسی جامعه اسلامی متوجه جریان‌ها حاکم بر دولت شد. یعنی علیه برخی اقدامات دولت بیانیه می‌دادیم و تجمع می‌کردیم. مثلاً در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای تجمع داشتیم و بیانیه دادیم. در ماجرای ۲۵ اردیبهشت ۷۸ که آقا پیامی برای مردم اصفهان دادند نیز در دانشگاه جمع گذاشتیم. دانشگاه ما یک دانشگاه سیاسی بود و از جریان‌های مثل سران جامعه مهندسين و جریانات خیلی متمایل به راست

در دانشگاه بودند تا افرادی مثل دکتر منظور که گرایش‌های لیبرال و نهضت آزادی داشتند و امثال احمد شیرزاد که گرایش‌های عجیب و متمایل به دولت وقت داشت. در زمان ۱۸ تیر نیز من خودم اتفاقاً در دانشگاه تهران درس می‌خواندم چون آن ترم را به صورت میهمان از دانشگاه صنعتی اصفهان به دانشکده کشاورزی پردیس کرج دانشگاه تهران آمده بودم. به یاد دارم روز بعد از ۱۸ تیر ۷۸ دانشگاه شلوغ بود، من با اتوبوس رفتم به سمت میدان آزادی و از آنجا هم رفتم کرج. آنجا که رسیدم دیدم یک حمله گذاشته‌اند به عنوان شهادی دانشجویان بعد هم دم در یکی از دانشجویان آمد و من به گفت: چرا می‌آیی دانشگاه؟ گفتم: چون امتحان داریم. گفت نمی‌توان چي؟ دانشجویان را کشته‌اند و بعد شروع کرد به گریه کردن. گفتم کجا کشته شده‌اند؟ گفت مگر خبر نداری؟ کوی دانشگاه را به خاک و خون کشیده‌اند و ۷۰-۶۰ تا دانشجوی کشته شده‌اند! بلافاصله وارد دانشکده و بعد هم وارد دفتر بسیج شدم. ماجرا را از بچه‌ها پرسیدم، بچه‌ها گفتند اطلاعی که ما داریم این است که درگیری شده ولی کشته نداشته است. گفتم پس این‌ها چه می‌گویند؟ گفتند نمی‌دانیم، شاید هم داشته باشد. آن زمان هم مثل الان اینترنت و پیامک و ... نبود و تنها منبع خبری ما اطلاعاتی بود که دهان به دهان در میان دانشجویان می‌چرخید و در همین حین بود که استعفای آقای معین نیز اعلام شد و بلافاصله پس از این خبر، اعلام شد که رؤسای دانشکده‌های دانشگاه تهران و دانشکده‌های اقماری همه در اعتراض به برخوردهای دانشجویان استعفا کرده‌اند. یعنی شما ترسو بودن این افراد را اینجا می‌توانید ببینید که وقتی یک بحران و غائله ای بوجود می‌آید، به جای آنکه جهت حل آن اقدام کنند پشت همه را خالی می‌کردند و استعفا می‌دادند.

روز ۲۹ تیر چه اتفاقی افتاد؟

روز ۲۰ تیر قرار شد کسی به سمت کوی نرود و عصر آن روز نیز خبر دادند که آقا فردا با دانشجویان دیدار گذاشته‌اند. من هم به چند نفر از دوستان دانشگاه صنعتی اصفهان زنگ زدم که راه بیفتید که صبح اینجا باشید و صبح نیز رفتیم به سمت بیت. فضا، فضای ملت‌همی بود و یک حالت تحیری وجود داشت، چون از طرفی شایعات می‌گفت که نظام دیگر سرنگون است و از طرفی تعدادی از دانشجویان چه خوب و چه غیر خوب دچار آسیب شده بودند ولیکن همه آمده بودند که حرف‌هایی را از آقا بشنوند. آقا که صحبت کردند، در عین اینکه آرامش به بچه‌ها می‌داد یک بغض ناشی از مظلومیت در حرف‌هایشان وجود داشت، به حدی که بعد از صحبت‌های ایشان که در پایانش هم راز و نیازی با امام زمان (عج) داشتند، حدود نیم ساعت تا چهل و پنج دقیقه جمعیت هنوز نشسته بود و داشت گریه می‌کرد و عده‌ای هم با چشم‌گریان داشتند حسینه را ترک می‌کردند. در آن سخنرانی آقا چند نکته داشتند. اولاً به دشمن گفتند که خیلی امیدوار نشود، اینجا ایران است. یک حرفی هم با جوانان داشتند که موضعی در قبال اتفاقات کوی گرفتند و فرمودند چرا باید اینطوری شود و چرا بعضی‌ها به حرف ما گوش نمی‌دهند؟ یعنی معلوم بود آقا از برخی افرادی که مدعی طرفداری از نظام و ولایت بودند دلخوری داشتند. البته مخاطب این حرف دولت نبود ولی اخبار ما حاکی از آن بود که آقا در همان روز شورای عالی امنیت کشور را خواسته بودند و همانجا چهار، پنج تا دستور فی‌المجلس داده



ما این چنین تفکرانی را در فیلم‌انتخاباتی ایشان نیز دیدیم که برای جذب افشار مختلف با یک دختر بدحجاب مصاحبه شد و... (که بعداً مشخص شد بازیگر بوده) و حتی به یاد دارم آقای توکل‌عکس امام و رهبری را هم در تبلیغات خودشان نگذاشته بود که بالاخره این‌ها پیام‌هایی داشت. ولی در مجموع ایشان خب خیرالموجودین بود



آنجا که رسیدیم دیدیم یک جگله گذاشته اند به عنوان شهدای دانشجوی بعد هم در یکی از دانشجویها آمد و به من گفت: چرا می آیی دانشگاه؟ گفتیم: چون امتحان داریم! گفت امتحان چی؟ دانشجویها را کشته اند و بعد شروع کرد به گریه کردن. گفتیم کجا کشته شده اند؟ گفت مگر خبر نداری؟ کوی دانشگاه را به خاک و خون کشیده اند

بودند که آنها موظف شده بودند انجام دهند. از جمله آنها قطع سیستم موبایل در منطقه حاشیه خیابان انقلاب بود که با این کار شبکه عصبی ضدانقلاب را متلاشی کرده بود و ارتباطشان با هم قطع شده بود و بعد از آن بود که نیروهای امنیتی راحت توانستند عناصر میدانی آنها را شناسایی و دستگیر کنند که متأسفانه این اقدامات به دلیل اینکه رئیس یا دبیر شورای عالی امنیت کشور کسانی مثل تاجزاده و... بودند که خودشان رأس فتنه بودند، خیلی دیر انجام شد.

II بعد از آن دیدار شما چه کردید؟

بعد از دیدار رفتم دفتر جامعه اسلامی در خیابان ایالتی. آنجا بچه‌ها فقط همدیگر را بغل می کردند و گریه می کردند. این روز هم گذشت و اگر اشتباه نکنم جامعه اسلامی دانشجویان یک بیانیه سراسری منتشر کرد تا اینکه صبح روز ۲۲ تیر گفتند فردا قرار است جمعی صورت بگیرد. بچه‌ها پرسیدند چه کسی تجمع گذاشته است؟ اول مطرح شد که اصلاح طلب‌ها گذاشته‌اند، بعد بلافاصله شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اعلام کرد که چهارشنبه تجمع مردم مؤمن و انقلابی است و شب هم تلویزیون یک پیامی از آقا با اینضمین قرائت کرد که فرزندان انقلابی و مردم مؤمن این فتنه را جمع کنند. اما در عین حال تصور ما این بود که احتمالاً یک درگیری عظیم خیابانی بین طرفین خواهد بود. لذا همان شب ما در محله خودمان (دوشان تپه) با وانت بلندگودار در کوچه پس کوچه‌ها راه افتادیم و مردم را به راهپیمایی فردا فراخواندیم. روز ۲۳ تیر جمعیتی که آمد واقعا بی سابقه بود اما جالب آنکه تعداد زیادی از مردم با چوب آمده بودند. یعنی به این قصد آمدند که اگر درگیری شد تکلیف را مشخص کنند و تا پای جان از انقلاب دفاع کنند. چون طرف مقابل اراذل خیابانی بودند و کاملاً به سلاح‌های سرد مجهز بودند. با این حال در روز راهپیمایی هرچه نگاه کردیم دیدیم که فضا مال حزب الله است و همه چوب‌ها را کنار گذاشته اند و برایم بسیار جالب بود که در این راهپیمایی اولین بار بود که من هیچ عکسی از خاتمی در دست مردم ندیدم.

از سوی دیگر نیز شب قبل از راهپیمایی گفته بودند که آقای هاشمی می خواهد حرف بزند ولی صبح که آمدیم دیدیم ایشان نیست. بعدها فهمیدیم که قرار بوده آقای خاتمی بیاید که ایشان تحلیلش این بوده که مردم حضور چشمگیری نخواهند داشت و اگر من به عنوان رئیس جمهور بروم به ضرر نظام می شود که من بروم و جمعیت نباشد. آقای هاشمی هم گویا گفته بود من حالم خوب نیست و اینقدر از این وضعیت ناراحت می نمی آیم. البته ایشان آن زمان گاهی موضعگیری‌های خوبی می کرده ولی هر جا نیاز به حرف جدی بوده، ایشان از موضع وحدت حرف می زده است. لذا آن روز هم نیامد و سرانجام حسن روحانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت به دانشگاه تهران آمد و صحبت کرد که البته در آن روز مواضع بسیار خوبی هم داشت.

II ۲۲ تیر ۷۸ چقدر با ۹ دی ۱۳۸۸ قابل قیاس است؟

۹ دی قطعاً جمعیت بسیار بیشتر بود اما این دو واقعه از خیلی جهات شبیه به هم هستند. یعنی در هر دو مردم بغض داشتند ولی فرق شان هم این بود که ۹ دی بغض فرو خورده حدود ۷ ماه ملت بود ولی ۲۳ تیر بغض سه، چهار روزه ملت بود. برای همین

هم ۹ دی بسیار عظیم تر بود.

II بعد از راهپیمایی ۲۲ تیر فضای دانشگاهها چقدر تفاوت کرد؟

بالاخره بی تأثیر نبود، به اضافه اینکه کمیته‌های مختلفی هم با عنوان حقیقت‌یاب، ماجرای کوی دانشگاه و... ایجاد شد که بعدها گزارش‌های آن منتشر شد که وقتی اعلام کردند فقط یک نفر طی این حوادث کشته شده که آن هم دانشجوی نبوده و سرباز بوده، خیلی مسائل عوض شد چون قبل از آن مطرح کرده بودند که مثلاً ۷۰ دانشجو در حادثه کوی دانشگاه کشته شده‌اند که باید انتقام آنها را گرفت! همچنین دفتر تحکیم بعد از این ماجرا فهمید ابزار دست احزاب سیاسی قرار گرفته است که سرنوشت جنبش دانشجویی برایش هیچ اهمیتی ندارد. این برای تحکیم یک نقطه عطف بود.

II در این برهه اقدامات دفتر تحکیم به چه صورت بود؟

مثلاً در دانشگاه صنعتی اصفهان در تابستان همان سال و بعد از اتمام فتنه، دفتر تحکیم یک اردوی آموزشی گذاشت. مدعوین آن نیز افرادی مثل سرور، کدیور، ملکیان، تاجزاده، مجتهد شبستری، طریفیان، بشیریه و... بودند. ما از طرق مختلف مخالفت کردیم ولی خیلی سعی داشتیم وضعیت اردو به هم نریزد چون آنها به دنبال درگیری و امثال ذلک بودند. در آن مقطع مصطفی ملکیان برای نخستین بار حرفهای عجیبی می زد. وی با اینکه سابقه سخنان غیردینی و... نداشت اما برای نخستین بار در آنجا برخی از مباحثش را مطرح کرد که حرفهای او کاملاً شائبه‌های پولوالیستی داشت. ما نیز صدای تک تک مدعوین آن جلسات را ضبط کردیم و به علاوه تحلیل جامع از آنها و مسئله ۱۸ تیر و... خدمت آقایان مکارم شیرازی، نوری همدانی و... رسیدیم و آنها را ارائه دادیم. در نهایت نیز همه بزرگواران حرف ما را تأیید کردند و کارهای آنها را تقبیح کردند. موضوعی که برای من جالب توجه بود آیت الله نوری همدانی در خیلی از موارد از ما آگاه تر بودند و گفتند من روزی ۲ ساعت مطبوعات می خوانم با این استدلال که خطوط انحرافی جریان مقابل را در مطبوعات آنها می توان پی گرفت. لذا تمام مطبوعات آنها را مطالعه می کردند. لذا ارتباطاتمان با علما را مستمر کردیم.

II در پایان اگر ناگفته و یا صحبتی دارید بفرمایید.

در این مقطع انجمن اسلامی به سرعت مسیر سکولار شدن را طی می کرد تا جایی که رئیس انجمن اسلامی دانشگاه با شلوارک منقش به پرچم آمریکا در خوابگاه راه می رفت. سال ۷۹ یا ۸۰ که آمریکا حتی به افغانستان حمله کرده بود، انجمنی‌ها تا آنجا پیش رفته بودند که حاضر نبودند حتی پرچم آمریکا را آتش بزنند.

II این موضوع را رسماً اعلام کردند؟

بله. ما جمعی داشتیم برای مخالفت با سیاست‌های آمریکا مبنی بر حمله به افغانستان که از انجمن هم دعوت کردیم حضور داشته باشند اما آنها برای حضورشان شرط گذاشتند که پرچم آمریکا آتش زده نشود و شعاری علیه آمریکا داده نشود! از سوی دیگر سال ۷۹ مقدمه سال ۸۰ و انتخابات هشتم ریاست جمهوری بود که مجلس ششم هم شکل گرفته بود. ما با این پتانسیل لازم دیدیم که وارد صحنه بشویم. لذا به تهران آمدیم و به منزل آقای توکلی رفتیم.

آقای توکلی نظر ما را در مورد حضور خود خواست که ما گفتیم لازم است شما حضور داشته باشید حتی اگر رای نیآورید چون تعداد آرای ما وسیله‌ای می شود برای مطالبات ما از دولت. البته آقای توکلی هم مطالبی را برای روشن کردن دیدگاهش برای ما گفت که برای ما بیشتر تبدیل به شبهه شد. مثلاً در مورد ارتباط با آمریکا گفت من ارتباط با آمریکا را امری حرام و غیرممکن نمی بینم. شاید اگر بینم از لحاظ منطقی و عقلی مانعی برای ارتباط وجود ندارد این کار را انجام دهم. همان جا بچه‌های ما به صحبت‌های آقا در سال ۷۶ در مورد عدم رابطه با آمریکا اشاره کردند که ایشان گفت که شرایط تغییر کرده است و یا برای مثال خیلی افتخار می کرد که با آستین کوتاه هستم و مانعی نمی بینم و... که ما این چنین تفکرانی را در فیلم انتخاباتی ایشان نیز دیدیم که برای جذب اقبال مختلف با یک دختر بدحجاب مصاحبه شد و... (که بعداً مشخص شد با یگر بوده) و حتی به یاد دارم آقای توکلی عکس امام و رهبری را هم در تبلیغات خودش نگذاشته بود که بالاخره این‌ها پیامهایی داشت. ولی در مجموع ایشان خب خیرالموجودین بود و احتمال رای آوردن هم داشت که به همین خاطر بچه‌ها گفتند که ما ستاد شما را راه می اندازیم که عملاً هم ستاد آقای توکلی دست بچه‌های جامعه افتاد. بعد هم انتخابات برگزار شد و آقای خاتمی مجدداً رای آورد و فضای دانشگاه در همان روند قبلی ادامه پیدا کرد. مثلاً یکی از این موارد ماجرای بردهای دانشجویی بود که به تمام انجمن‌ها ابلاغ شد که یک ستون آزاد مشخص کنند و هر چه می خواهند در آنجا مرقوم کنند. متأسفانه در این بین خیلی اهانت‌ها هم انجام می شد، از توهین به آقا گرفته تا توهین به ارزش‌ها و مبانی دینی و... و هر کسی هم که مخالفت می کرد می گفتند شما جواب آن را بدهید. یعنی بازی در زمینی که آنها تعیین کرده بودند. بنابراین ما احساس کردیم این زمین بازی برای ما نیست. و یا در همان سال ۸۰ ماجرای ۱۲۷ نماینده مجلس ششم پیش آمد که به آقا نامه‌ای موهن نوشتند که در این مورد بچه‌های جامعه اسلامی دانشگاه ما واکنش تندی نشان دادند. به این صورت که بچه‌ها تقسیم کار کردند و بچه‌های هر شهرستان به نماینده شهر خودشان زنگ می زدند و به او اعتراض شدید لحنی انجام می دادند. دقیقاً یادم هست که یکی از نمایندگان مجلس ششم به اسم احمد شیرزاد که استاد دانشگاه صنعتی اصفهان هم بود، هنگام ورودش به دانشگاه بچه‌های جامعه با او برخورد تندی داشتند و با بیانیه‌های متعدد فضا را برای او خیلی سنگین کرده بودند. در همان مقطع شیرزاد به دفتر جامعه اسلامی در دانشگاه آمد و گفت خواهان صحبت با بچه‌های جامعه می باشد که ما هم در جواب گفتیم که حرف‌های شما را از تریبون مجلس شنیدیم و حرفی با شما نداریم.

II حرفهایش در مورد انرژی هسته ای؟

بله. حرفهای نابجا و بسیار تندی علیه نظام زده بود که حتی صدای کروی هم درآمده بود و به او گفته بود این صحبت‌های شما همان حرفهای رادیو اسرائیل است! حالا تصور کنید این آقا با پررویی آمد در دفتر جامعه نشست و می خواست با بچه‌ها صحبت کند تا بلکه آنها را مثلاً آرام کند اما در نهایت بچه‌ها کوتاه نیامدند و با او برخورد بسیار تندی مثل خودش انجام دادند و او را از دفتر جامعه رسماً بیرون انداختند که سر این ماجرا بسیار مفضح شد.

